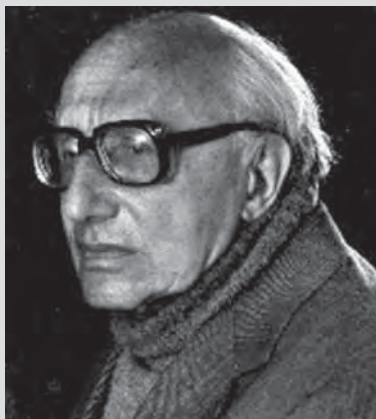


اشاره

با توجه به درخواست‌های مکرر دبیران محترم علوم اجتماعی از این به بعد در هر شماره از مجله رشد آموزش علوم اجتماعی قسمتی را به معرفی یک نظریه پرداز اجتماعی یا فرهنگی که نظریه وی متناسب با موضوع اصلی مقالات مجله باشد اختصاص خواهیم داد. در این شماره به معرفی و نقد آثار نوربرت الیاس جامعه‌شناس برجسته آلمانی از زبان و قلم روبرت ون کریکن پرداخته ایم.



معرفی و نقد آثار

نوربرت الیاس^۱

● روبرت ون کریکن^۲

● ترجمه‌ی داود حیدری

دیدگاه‌های خود قرار دهد. شکوفایی و تأثیر اندیشه‌های وی بر نظریه‌ی جامعه‌شناسی، در واقع در دهه‌ی ۱۹۷۰ و در پی بازنشستگی وی، به ویژه در هلند و آلمان آغاز شد. چون در این دو کشور بود که دانشجویان مطالعه‌ی نسخه‌های «فرایند متمدن شدن» را همراه با کتاب «انضباط و مجازات»، نوشته‌ی میشل فوکو که بدون مجوز قانونی چاپ و منتشر شده بودند، آغاز کردند.

تأثیر دیدگاه‌های شاخص الیاس بر نظریه‌ی اجتماعی، به ویژه در میان کسانی که به تاریخ و پیشینه‌ی عینیت‌گرایی، قدرت، دانش، خشونت، شکل‌گیری حکومت، احساسات، برداشت انسان از جسم و مسائل جنسی علاقه‌مند هستند، هم‌چنان ادامه دارد. تجزیه و تحلیل وی از تحول تاریخی احساسات و زندگی روانی، به ویژه ارتباطی که وی بین این مفاهیم و فرایندهای گسترده‌تری چون شکل‌گیری حکومت، تمدن، شهرنشینی، جهانی شدن و توسعه‌ی اقتصادی برقرار کرده، از اهمیت خاصی برخوردار است.

هورخیمر و تئودور آدورنو در سال ۱۹۳۳ سرگرم تأسیس «مؤسسه‌ی پژوهش‌های اجتماعی فرانکفورت»^۳ بودند که الیاس در سال ۱۹۸۳، نگارش کتاب «جامعه‌ی درباری»^۴ را در آن به پایان رساند. الیاس که از سوی ناسیونال سوسیالیست‌ها (نازی‌ها) از آلمان بیرون رانده شده بود، ابتدا به پاریس و از آن جا به لندن رفت و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۹، کتاب «فرایند متمدن شدن»^۵ را در موزه‌ی بریتانیا به رشته‌ی تحریر درآورد.

الیاس، به عنوان تحلیلگر تاریخی ساختار شکل‌گیری شخصیت بشر، در واقع منتقد روان‌شناسی آکادمیک رایج در آن مقطع زمانی محسوب می‌شود. وجوه تمایز دیدگاه‌های الیاس از دیدگاه‌های غالب و متداول آن زمان سبب شد تا وی نتواند تا سن ۵۷ سالگی برای خود در جامعه‌ی دانشگاهی انگلیس جایگاه و مقامی به دست آورد. اما سرانجام در سال ۱۹۵۴، مدرس «دانشگاه لستر» شد و توانست بسیاری از جامعه‌شناسان سرشناس معاصر را تحت تأثیر

شرح حال

تحقیقات نوربرت الیاس (۱۸۹۷-۱۹۹۰) بر توسعه و ارتقا بخشیدن نظریه‌ی معاصر اجتماعی متمرکز بوده است. نظریه‌ای که این اندیشمند ارائه داده، نمونه‌ای بسیار گویا از احتمالات موجود در سنتز عناصر بسیار پویای اندیشه‌ی کلاسیک جامعه‌شناسی است که از منظر مستقل روشن‌فکری، به بررسی طیف وسیعی از شواهد تجربی پرداخته است. نظریه پرداز الیاس، مفاهیم سنتی علوم اجتماعی را آن‌چنان دچار تحول ساخته‌اند که خوانندگان آثار وی به سادگی می‌توانند، بحث‌های بی‌نتیجه‌ی مربوط به دوگانگی‌هایی هم‌چون فرد/ دولت یا دولت/ اجتماع را به خوبی درک کنند.

الیاس در شهر «برسلاو» که اکنون جزئی از خاک لهستان است، اما قبلاً بخشی از آلمان بود، به دنیا آمد. پس از تحصیل در رشته‌ی فلسفه، برای همکاری با کارل منهایم به دانشگاه فرانکفورت رفت. این همکاری مترادف با زمانی بود که ماکس

الیاس بدون آن که با صراحت خود را نظریه پرداز معرفی کند، نظریه‌ی اجتماعی خود را با فروتنی خاصی ارائه داده است. وی در آثار و نوشته‌هایش، تأکید ویژه‌ای بر بررسی‌های تجربی پرسش‌های خاص تاریخی و جامعه‌شناختی داشته است؛ زیرا بر آن بوده است که شکاف بین نظریه‌ی اجتماعی و پژوهش اجتماعی را از میان بردارد. رویکرد الیاس به نظریه‌ی اجتماعی، آن گونه که از آثار و نوشته‌های وی به عنوان یک پژوهشگر اجتماعی برمی آید، نه این که آگاهانه آن را ابراز داشته باشد، در واقع بر آثار و نوشته‌های کسانی چون مارکس، وبر، فروید و گروه دیگری از اندیشمندان متکی است و هدف او ارائه‌ی نظریه‌ای جامع درباره‌ی جامعه‌ی بشری، یا به طور دقیق‌تر نظریه‌ی تحول بشریت است که می‌تواند چارچوب مرجع خاصی برای انواع گوناگون علوم تخصصی اجتماعی به شمار آید. نظریه‌ی اجتماعی الیاس را می‌توان حول پنج محور مفهومی مرتبط با یکدیگر ترسیم کرد: نخست، با آن که جوامع از انسان‌هایی ترکیب یافته‌اند که رفتار و ارتباطی ارادی با یکدیگر دارند، اما نتیجه و پیامد اقدامات و رفتار ارادی انسان‌ها، در مجموع قابل پیش‌بینی و ارادی نیست. از دیدگاه الیاس، آن چه که ما آن را جامعه می‌نامیم، در واقع مجموعه‌ای از فعالیت‌های به هم تابیده و نظام‌مند عوامل گوناگون بشری است که اهداف خاص خود را دنبال می‌کنند. همین رفتارها به شکل‌های اجتماعی متفاوتی، هم چون مسیحیت، سرمایه‌داری، نوگرایی و شکل‌های خاص فرهنگی و هویت گروهی، منجر می‌شوند؛ بدون آن که هیچ یک از این اشکال اجتماعی، از سوی فرد یا گروه خاصی برنامه‌ریزی یا سازمان‌دهی شده باشد.

از این رو، جامعه‌شناس وظیفه دارد، ساز و کارهای استحاله و تبدیل اقدامات ارادی بشری به الگوهای غیرارادی زندگی اجتماعی را که ضرورتاً در مدت زمان طولانی یا کوتاه رخ می‌دهند، ارزیابی کند و توضیح دهد. از دیدگاه

الیاس، هدف از چنین تجزیه و تحلیلی، افزایش کنترل بشر بر دگرگونی اجتماعی است تا مردم امیدوار باشند که می‌توانند این مراودات کارکردی بی‌معنا و بی‌هدف را در صورت درک و شناخت آن‌ها، به عنوان اقدام‌ها و رفتارهایی نسبتاً مستقل و مراوداتی کارکردی و متمایز، تحت کنترل خود درآورند، به درک آن‌ها نائل شوند و بتوانند چنین اقداماتی را به گونه‌ای سازمان‌یافته تجزیه و تحلیل کنند [الیاس ۱۹۷۵: ۵۸].

دوم، انسان‌ها را تنها در قالب و چارچوب وابستگی به یکدیگر، به عنوان جزئی از یک شبکه‌ی مناسبات اجتماعی یا واژه‌ای که الیاس ترجیح می‌دهد به کار بگیرد، یعنی «پیکربندی»^۲، می‌توان درک کرد. به جای نگاه به افراد به عنوان موجوداتی که از هویتی مستقل برخوردارند و از طریق آن با یکدیگر تعامل و با آن چه که ما آن را جامعه می‌نامیم، ارتباط پیدا می‌کنند، الیاس چنین استدلال می‌کند: انسان‌ها سرشتی اجتماعی دارند و تنها از طریق ارتباط با یکدیگر به حیات خود ادامه می‌دهند. در پرتو همین ارتباط، «طبیعت ثانوی» انسان به گونه‌ای اجتماعی شکل می‌گیرد. کانون استدلال و دیدگاه الیاس در این زمینه را نقطه نظری تشکیل می‌دهد که غالباً علیه آن چه که «شخصیت بسته»^۳ نامیده می‌شود، عنوان می‌گردد.

این برداشت از انسان، در واقع برداشتی غالب در فلسفه‌ی نوین و اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی غرب است و بر استقلال، آزادی و ماهیت ناوابسته‌ی بشر تأکید می‌ورزد. الیاس می‌گوید: تصویری که فلسفه و اندیشه‌ی نوین غرب درباره‌ی انسان ارائه می‌دهد، باید جای خود را به «شخصیت باز»^۴ بشری بدهد. انسان‌ها با این شخصیت، بیشتر به یکدیگر وابسته‌اند تا مستقل، و از طریق پیکربندی‌های اجتماعی به یکدیگر گره خورده‌اند. الیاس مقوله‌ی «پیکربندی» را با هدف قرار دادن مسئله‌ی وابستگی متقابل انسان‌ها به یکدیگر، در کانون نظریه‌ی جامعه‌شناسی و برطرف ساختن تقابل ضرورتاً نادرست «فرد» و «جامعه» مطرح ساخته است.

سوم، زندگی اجتماعی انسان باید در چارچوب روابط و مناسبات درک و شناخته شود، و نه شرایط و اوضاع و احوال. برای مثال، «قدرت» به عنوان مقوله‌ای در نظر گرفته شود که افراد، گروه‌ها یا نهادها با درجات متفاوت آن را در اختیار دارند. الیاس می‌گوید: باید این مقوله را در قالب مناسبات و روابط قدرت که همواره توازن ضریب آن بین افراد و واحدهای اجتماعی در حال تغییر است، مورد بررسی و توجه قرار دارد. با چنین نگرشی نسبت به قدرت، می‌توان ادعان کرد که مسئله‌ی قدرت با مقوله‌هایی چون آزادی و سلطه تفاوت دارد و همه‌ی مناسبات انسان‌ها با یکدیگر، در اصل بر روابط و مناسبات قدرت استوارند.

چهارم، جوامع بشری را تنها می‌توان در پرتو بررسی آن‌ها به عنوان فرایندی بلندمدت از توسعه و تغییر، به جای وضعیت و شرایط عادی از زمان درک کرد. الیاس به این نتیجه رسیده بود که جامعه‌شناسان از لحاظ منطقی نمی‌توانند، از مشغول ساختن خود به تغییرات بلندمدت فرایندهای اجتماعی، برای درک روابط و ساختارهای اجتماعی جاری اجتناب کنند. او در تشریح این موضوع، از نیروی تغییرشکل‌دهنده‌ی تمامی زندگی اجتماعی که به اعتقاد خودش لحظه‌ی جدایی‌ناپذیر هر ساختار اجتماعی است و ثبات موقت آن‌ها بیانگر مانعی بر سر راه تغییر اجتماعی محسوب می‌شود، سخن به میان آورده است. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این دیدگاه آن است که به جای سخن به میان آوردن از خردگرایی، بازار، نوگرایی (مدرنیسم) یا پست‌مدرنیسم، الیاس ترجیح می‌دهد از ویژگی فرایندگونگی، عقلانی کردن، بازاری ساختن و نوین‌سازی، و حتی پست‌مدرن‌سازی سخن به میان آورد.

پنجم، اندیشه‌ی جامعه‌شناختی در مسائل و موضوعات مورد مطالعه، همواره بین موضع اجتماعی و موضع احساسی، و منفک شدن این دو موضع از یکدیگر در نوسان است. از آن جا که جامعه‌شناسان به مطالعه‌ی دیگر انسان‌های وابسته به یکدیگر می‌پردازند، در نتیجه خود آن‌ها نیز موضوع مطالعه‌ی علمی که در پیش

منطقی تر شدن تدریجی رفتار و کردار انسان، قرار گرفتن رفتار انسان در خدمت اهداف بلندمدت، و درونی شدن فزاینده‌ی محدودیت‌های اجتماعی، به اعتقاد الیاس پیوندی بسیار نزدیک با فرایندهای شکل‌گیری حکومت‌ها و انحصاری شدن به‌کارگیری نیروی قهری از سوی دولت، داشته است

پیچیده و ناهمگون مناسبات اجتماعی، به تدریج به گونه‌ای فزاینده ماهیت ذاتی و درونی پیدا کرده و کمتر به نهادهای اجتماعی بیرونی وابسته شده‌اند. به بیان دیگر، فشارهای بیرونی جای خود را به فشارها و محدودیت‌های درونی و ذاتی داده‌اند. منطقی تر شدن تدریجی رفتار و کردار انسان، قرار گرفتن رفتار انسان در خدمت اهداف بلندمدت، و درونی شدن فزاینده‌ی محدودیت‌های اجتماعی، به اعتقاد الیاس پیوندی بسیار نزدیک با فرایندهای شکل‌گیری حکومت‌ها و انحصاری شدن به‌کارگیری نیروی قهری از سوی دولت، داشته است.

پرسش و مسئله‌ی مهمی که در این تجزیه و تحلیل بی‌پاسخ مانده است، ادامه‌ی حضور و اعمال خشونت و تجاوز در مرحله و دورانی است که از قرار، تمدن تا حدودی پیشرفت کرده است. نمونه‌ی بارز این پدیده، بروز فاشیسم در آلمان است. الیاس در آثار و نوشته‌های بعدی خود به‌ویژه در کتاب «آلمان‌ها»^۸ (۱۹۹۶)، به این پرسش پاسخ داده و گفته است: تمدن‌سازی و تمدن‌سبزی در دورانی که دارندگان حق انحصاری اعمال خشونت، به عنوان یک نهاد می‌توانند خشونت را در حد افراطی اعمال کنند، ممکن است به‌طور هم‌زمان رخ دهد؛ چون در چنین شرایطی، ابزارهای خشونت را نمی‌توان به‌سادگی کنترل و مهار کرد. وی در این کتاب، بر ماهیت مخاطره‌آمیز طبیعت ثانوی انسان که بر اثر فرایند تمدن‌سازی پدید می‌آید، تأکید بیشتری دارد و توجه را به سرعت و شتابی جلب کرده است که گونه‌های نهادینه شده‌ی محدودیت‌ها و

الیاس هنوز از ابعاد و گستره‌ی این وحشیگری در سال ۱۹۳۹، یعنی زمان نگارش کتاب فرایند متمدن شدن بی‌خبر بود، خود را متمدن می‌دانستند. به باور الیاس، اندیشه و تجربه‌ی «تمدن»، در واقع کانون و قلب تپنده‌ی ساختار روانی و پویایی ویژگی جوامع معاصر غربی را تشکیل می‌دهد.

بحث این بود که آنچه ما به عنوان تمدن تجربه می‌کنیم، تحت‌تأثیر ساختار خاصی از طبیعت ثانوی یا روانی قرار دارد که در طول زمان تغییر یافته است و آن را تنها از طریق پیوند دادن با تفسیراتی که در عرصه‌ی مناسبات اجتماعی گسترده‌تر پدید آمده‌اند، می‌توان درک کرد. مطالعات وی درباره‌ی منش و نزاکت اروپایی نشان داد که از اوایل قرون وسطا به این سو، معیارهای اخلاقی حاکم بر خشونت، رفتار جنسی، کارکردهای جسمانی، عادت‌های غذایی، چگونگی و عادات مربوط به نشستن بر سر میز غذا و چگونگی سخن گفتن، به تدریج پیچیده‌تر شده و آستانه‌ی احساس شرم و حیا، سرافکنندگی و ابراز انزجار از رفتارهای ناشایست، پایین آمده است.

وی جامعه‌ی قرون وسطایی را جامعه‌ای توصیف می‌کند که با درجه‌ی کمتری از کنترل اجتماعی و محدودیت‌ها، و میزان فراوان‌تری از خشونت همراه است. و در آن، توسعه‌ی فرایند تمدن را می‌توان بهتر از هر عامل دیگری، از طریق ارزیابی مقررات و مدیریت خشونت و پرخاشگری در زندگی اجتماعی روزمره تجزیه و تحلیل و درک کرد. الیاس می‌گوید: محدودیت‌های تحمیل شده بر اثر شبکه‌های

گرفته‌اند، قرار دارند و به همین علت نمی‌توانند، خود را کاملاً از پژوهش و نظریه‌پردازی درباره‌ی موضوع تحت بررسی دور نگه دارند. دانش اجتماعی علمی، درون جامعه‌ای که بخشی از آن محسوب می‌شود، شکل می‌گیرد و مقوله‌ای مستقل و مجزا از جامعه محسوب نمی‌شود.

نکته‌ی دیگر این که درگیر بودن و ارتباط داشتن جامعه‌شناس با جامعه‌ای که آن را تحت بررسی دارد، اغلب به عنوان مانعی بر سر راه کسب شناخت لازم از زندگی اجتماعی محسوب می‌شود؛ به‌ویژه اگر پژوهش اجتماعی بتواند، شاخص‌ترین مشکل بشری، یعنی ارتباط آن‌ها با یکدیگر را از پیش پا بردارد یا بر آن غلبه کند. الیاس احساس می‌کرد، تلاش برای فائق آمدن بر احساسات، مفهوم‌پردازی روزمره درباره‌ی زندگی بشر، و یافتن راهی که انسان را به نقطه‌ای فراتر از ایدئولوژی و اسطوره‌شناسی جاری و متداول رهنمون می‌سازد، برای دانشمندان علوم اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. الیاس در واقع در بسیاری از مواقع، جامعه‌شناسان را افرادی توصیف می‌کند که در جهت انهدام و نابودی اسطوره‌ها گام برمی‌دارند.

هیچ‌یک از این اندیشه‌ها، صرفاً از الیاس سرچشمه نگرفته‌اند، اما آنچه که به دیدگاه وی اهمیت و اعتبار می‌بخشد، سنتزی است که او از انواع دیدگاه‌های مطرح و متداول در نظریه‌ی اجتماعی ارائه می‌دهد. الیاس، سنتز و ترکیبی از مفاهیم و جهت‌گیری‌ها را در زمینه‌ی چگونگی درک و برخورد انسان با نظریه‌ی اجتماعی، و وعده‌ی ادغام و تلفیق جنبه‌های گوناگون این نظریه ارائه می‌دهد.

در کتاب «فرایند متمدن شدن» الیاس که در سال ۱۹۳۹ نوشته شده است، می‌توان جامع‌ترین و گویاترین دیدگاه وی درباره‌ی نظریه‌ی اجتماعی را در ارتباط با تاریخ و پیشینه‌ی زندگی اجتماعی و روانی غرب پیدا کرد. الیاس، تجزیه و تحلیل اجتماعی خود را درباره‌ی غرب، حول محور برداشت غربی‌ها از خود متمرکز کرده است، چون اروپایی‌ها درست زمانی که در سراسیمگی و وحشیگری هولناک قرار داشتند (هرچند

رفتارهای متمدنانه، بر اثر بی ثبات شدن اوضاع و شرایط اجتماعی، به خطر افتادن این شرایط و حکم فرما شدن ترس، از هم فرو می پاشند. به هر تقدیر از دیدگاه الیاس، رفتارهای وحشیانه‌ی بشر را هنوز هم تنها از طریق مرتبط ساختن آن‌ها با فرایندهای اجتماعی که رفتارها و احساسات ما را شکل می دهند و ما با وجود شکننده بودن این رفتارها و احساسات، از آن‌ها به عنوان رفتار و احساس متمدنانه دفاع می کنیم، می توان درک کرد.

انتقادات عمده

اولین واکنش‌ها و انتقادات نسبت به آثار و نوشته‌های الیاس، از سوی گروهی از مخالفان عمده‌ی او در بین اندیشمندان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی غرب و کسانی صورت گرفت که معتقدند همه‌ی انسان‌ها تا حدود زیادی شبیه یکدیگرند. برخلاف این گروه، کسانی نیز به وجود تفاوت و تمایز بین گروه‌های انسانی باور دارند که خود به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که رویکرد آن‌ها بر تفاوت میان گروه‌های انسانی در مقطع زمانی خاصی استوار است، و گروه دیگری که این تفاوت را نتیجه‌ی تحولاتی تلقی می کنند که در طول زمان رخ می دهند و در مواقعی، از آن به عنوان «تحول گرایی» یاد می شود.

الیاس در مجموع به رویکرد تحول گرایی گرایش دارد و به مطالعه‌ی رفتار و طبیعت ثانوی انسان، و ساختار اجتماعی در گذر زمان علاقه مند است. البته همین گرایش سبب می شود تا وی، با کسانی که به شباهت میان انسان‌ها در مقاطع تاریخی و بافت فرهنگی متفاوت باور دارند، اختلاف نظر پیدا کند. برای مثال، یکی از منتقدان شدید دیدگاه‌های الیاس، هانس-پیتر دوئر^۱، انسان‌شناس آلمانی است که می گوید: اگر بپذیریم که روابط جنسی انسان‌ها، همواره از سوی جامعه کنترل و تنظیم شده‌اند و مشمول الگوها، قواعد و هنجارهای خاصی هستند، چنین وضعیتی به شکل گیری جهان‌شمول نوعی شکاف و جدایی بین حوزه‌ی جسمی شخصی و حوزه‌ی عمومی منجر خواهد شد که در آن، حوزه‌ی شخصی مورد توجه و

کانون مقررات اجتماعی قرار خواهد گرفت. از دیدگاه دوئر، نوعی فقدان محدودیت محرک‌های جنسی که از قرار، الیاس در قرون وسطا آن را مشاهده کرده است، در واقع ناممکن است؛ چون روابط خانوادگی متکی بر الگو که در آن زمان حاکم بود، دست کم به نوعی مقررات نیاز داشت تا معلوم شود که از لحاظ جنسی، افراد به انجام چه کارهایی مجازند و از چه رفتاری منع شده‌اند.

از آن‌جا که هیچ معیار مورد قبولی وجود ندارد که ما را به پذیرش یکی از این رویکردها ترغیب کند، در نتیجه این بحث و مجادله قابل حل نیست و بهترین راه برای درک سردرگمی در این زمینه، آن است که بپذیریم، این سردرگمی خود محصول نامشخص بودن رابطه‌ی میان مقوله‌ی جهان‌شمول و خاص، و همچنین بین تداوم و تغییر است.

نکته‌ی بعدی این است که توجه بیش از اندازه‌ی الیاس به ارتباط میان شکل‌گیری حکومت و فرایندهای تمدن ساز نشان می دهد، دو الگوی متفاوت ارزیابی که نخستین الگوی آن بیانگر و بازگوکننده‌ی جنبه‌های گوناگون سازمان اجتماعی، جدا از فرایند شکل‌گیری حکومت است، امکان دارد از فرایندهای تمدن ساز حمایت کنند. این فرایندها که می توانند شکل‌هایی از زندگی خانوادگی و نظام‌های باور مذهبی باشند، می توانند دیدگاه ما را درباره‌ی تغییرات در ساختار اجتماعی گسترش دهند؛ به حدی که جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را فراتر از شکل‌گیری نوع خاصی از نظام‌های سیاسی به شمار آوریم. گزینه‌ی دوم آن است که اغلب ابعاد وحشیانه یا فرهنگ ستیز شکل‌گیری حکومت، یعنی وحشیگری نهفته در نهاد تقریباً تمامی ملت-کشورها را انتخاب کنیم و پرسش‌هایی را درباره‌ی استعمار و امپریالیسم، و شیوه‌ی دولت-ملت‌های غربی که خود مللی خشن و وحشی بودند، برای تحمیل رابطه میان فرهنگ خود و به زعم آن‌ها فرهنگ‌های وحشیانه‌ی ملل زیرسلطه‌شان مطرح کنیم.

دیگر این که تأکید الیاس بر ماهیت

برنامه‌ریزی نشده‌ی تغییر اجتماعی می تواند به نادیده گرفتن دخالت‌های سازمان یافته‌ی گروه‌های اجتماعی قدرتمند، در شکل و جهت دادن به فرایندهای تمدن سازی بینجامد. برای مثال، بسیاری از مورخان اجتماعی، تصویری از تاریخ اروپا ارائه می دهند که در آن، گروه‌های متنوعی از حقوق دانان، مفتشان عقاید، کشیش‌ها، قضات، صاحبان سرمایه، رهبران نظامی و افرادی از این قبیل، نقشی فعال و سازنده در شکل دادن تاریخ و سوق دادن آن به سویی خاص ایفا کرده‌اند.

زیر نویس:

1. Norbert Elias
2. Robert Van Krieken
3. Frankfurt Institute for social Research
4. Court society
5. Civilizing process
6. Figurations
7. Closed personality
8. The Germans
9. Developmentalism
10. Hans-peter Duerr

کتاب شناسی:

- Duerr, Hans-Peter (1988) *Nacktheit and Scham*. Frankfurt: Suhrkamp.
- Duerr, Hans-Peter (1990) *Intimität*. Frankfurt: Suhrkamp.
- Elias, N. (1978) *What is Sociology?* London: Hutchinson.
- Elias, N. (1983) *The Court Society*. New York: Pantheon.
- Elias, N. (1991) *The Society of Individuals*. Oxford: Blackweel.
- Elias, N. (1994) *Reflections on a Life*. Cambridge: Polity Press.
- Elias, N. (1996) *The Germans*. Oxford: Blackweel.
- Elias, N. (1997) "Towards a Theory of Social Processes." *British Journal of Sociology*, 48, 3: 355-83.
- Elias, N. (2000) *The Civilizing Process*, revd. edn. Oxford: Blackwell.
- van Krieken (1990) "The Organization of the Soul: Elias and Foucault on Dis-cipline and the Self." *Archives Europeénes de Sociologie*, 31, 2: 353-71.

منبع:

- Krieken, Robert Van (2003). Norbert Elias, In Anthony Elliot and Larry Ray (eds.) *Key Contemporary Social theorists*, uk: Blackwell Publishing company. pp. 116-122.